

۸۴۷۸۱

تکرار تاریکی در "تحقق تاریخی نظام اقتصاد اسلامی"

دکتر محسن الویری *

چکیده: مقاله «تحقق تاریخی نظام اقتصادی اسلام»-که در صفحه‌های ۱۸۳ الی ۱۹۶ همین شماره نشریه از نظر تان گذشت- از جنبه نظری مبتنی بر دیدگاه فردگرایانه در شکل‌گیری نظامهاست. این دیدگاه در مقابل دیدگاه جامعه‌نگر و قدرنگرا مطرح شده است. به نظر می‌رسد در مقابل این دو دیدگاه، دیدگاه دیگری برای ایجاد تحول نظامهای اجتماعی می‌توان ارائه داد که با واقعیات تاریخی و آموزه‌های دینی سازگارتر است. این دیدگاه، نگاهی جامع و توأم به فرد و جامعه در شکل‌گیری و تحول نظامها دارد. در مقاله حاضر، تناسب نداشتن میان نتیجه‌گیری با محتوای مقاله مورد بحث نیز گوشزد شده است.

واژه‌های کلیدی: ۱. نظامهای اقتصادی ۲. تحول نهادهای اجتماعی ۳. نهادهای اقتصادی در تمدن اسلامی ۴. نهادهای جدید اقتصادی

مقاله‌ای که با عنوان "تحقق تاریخی نظام اقتصاد اسلامی" از نظر خوانندگان گرامی گذشت، متضمن دیدگاهی است که تاریکی‌هایی در آن به چشم می‌خورد و شایسته است با رعایت ارج، منزلت و احترام مؤلف محترم آن؛ مورد نقد و تأمل قرار گیرد. طبیعی است آنچه به عنوان نقد این مقاله رقم خواهد خورد، خود نیز می‌تواند از سوی ارباب فکر در بوتۀ سنجش قرار گیرد.

این مقاله از دو قسمت تشکیل شده است:

بخش عمده مقاله، مروری بر تشکیل نظام اقتصاد اسلامی در دوره‌های نخستین دارد.

بخش دوم که با عنوان "سخن آخر" آمده است، اگرچه علی‌القاعده باید جمع‌بندی متناسب با محتوا و مفاد مقاله باشد، ولی دربردارنده نکاتی است که باید آن را بخشی مستقل به حساب آورد.

شالوده و محور اصلی مقاله در بخش نخست، اثبات این نکته است که آنچه نظام اقتصاد اسلامی نامیده می‌شود، نظامی است مبتنی بر سلیقه‌ها و علاقه‌های عرفی مسلمانان، که در فضایی متأثر از فردگرایی و آزادی طلبی دین اسلام و سنت نبوی شکل گرفت. لازمه این سخن، این است که هر کوششی در هر زمانی برای مبتنی ساختن یک نظام - از جمله نظام اقتصادی - بر آموزه‌های دینی، کوشش عبث شمرده شود و همواره باید به نظام‌های برآمده از عرف مردم مسلمان گردن نهاد. مؤلف محترم خود نیز به این نکته اشاره کرده است (صادقی تهرانی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۴):

"نظام‌های اجتماعی - اقتصادی، پدیده‌های انسانی - تاریخی به شمار می‌روند. لذا، ارائه آنها را نباید از یک دین و مکتب مشخص انتظار داشت."

به عبارت زیر نیز توجه کنید (صادقی تهرانی، ۱۳۷۹، صص ۱۹۰ - ۱۹۱):

"حوزه وسیع اختیارات و آزادی عمل فردی و ساختار رقابتی و سالم بازار مسلمانان، فضایی پرتحرک و فعالی را بنا نهاد؛ به طوری که اقتصاد آزاد در چارچوب اصل ابراهیمی:

«و آن لیس للانسان الا ما سعی»، «و آن سعیه سوف یری»، «ثم یجزیه الجزاء الاوفی»
نهاد سازی خود را آغاز کرد. زندگی اقتصادی مسلمانان جزء لاینفک حیات اسلامی آنان
گردید و به صورت عرف رایج درآمد.

این دیدگاه، شایسته تأمل است و می‌توان مطالب و پرسشهای ذیل را متوجه
آن ساخت:

الف: مؤلف محترم برای اثبات این دیدگاه و مدعای خود، نخست به بیان دیدگاهها در باره
شکل‌گیری و تحول نظامها پرداخته است و چارچوب نظری مقاله خود را به معرفی دو گرایش
متضاد اختصاص داده و سپس کوشیده است تجربه تاریخی مسلمانان را با یکی از این دو
گرایش منطبق سازد. دو گرایش متضادی که از سوی مؤلف معرفی شده، چنین است: گروه
جامعه‌نگر و قدرنگر، و گروه فردگرا و آزادیخواه. نکته قابل ذکر در این زمینه این است که
محدود کردن دیدگاهها در باره نهادسازی و تحول در نهادها، به این دو گرایش متضاد، یادآور
مباحث رایج در چند دهه پیش است که در یک جهان دوقطبی سرمایه‌داری و کمونیستی،
عموم نظریه‌های اجتماعی به یکی از این دو نحله مرتبط یا مبتنی بود؛ به گونه‌ای که این
نظریات یا مطابق دیدگاه رایج در جهان سرمایه‌داری، بر مدار آزادی فردی انسانها می‌چرخید یا
متناسب با دیدگاه رایج در بلوک شرق، بر مدار تقدم منافع جمعی بر آزادی فردی و نوعی
جبرگرایی مطلق که انسان در آن بسان موجودی بی‌اختیار محکوم محیط خویش
بود. صرف‌نظر از مبانی تفکر دینی و فقط با در نظر گرفتن تحولات دهه‌های اخیر، به نظر
می‌رسد اکنون دیگر انحصار تحلیل درباره نظامها به یکی از دو گرایش، قابل دفاع نیست. لذا،
می‌توان وجه سومی را برای ساختن نهادهای ترکیبی از دو نظریه پیشین باشد در نظر گرفت،
که ظاهراً چنین رویکردی با آموزه‌های دینی ما سازگاری بیشتری دارد. دو دیدگاه ارائه شده از
سوی مؤلف، در حقیقت بر مبنای فردگرایی «اصالة الفرد» یا جمعگرایی «اصالة الجمع» استوار
است. و حال آنکه دین ما، نه اصالت را یکسره به فرد می‌دهد، و نه به جمع و قانونمندیهای
ثابت نفی کننده اختیار فردی؛ بلکه همواره این دو را به صورت توأم با یکدیگر در

نظر می‌گیرد. در تحولات اجتماعی و از جمله تحول در نهادها یا نهادسازی نیز، دو عنصر فرد و جامعه پا به پای هم ایفای نقش می‌کنند و با یکدیگر تعامل دارند.

ب: مؤلف محترم در بخش " تأملی در صدر اسلام " که انتظار می‌رفت به استناد داده‌های تاریخی به اثبات دیدگاه خود بپردازد، به روشنی به چگونگی تحقق نظام اقتصادی در سالها یا دهه‌های نخستین اشاره نکرده است. بر خلاف آنچه در چکیده گفته است که از نظر دوم (دیدگاه فردگرا و آزادی طلب) دفاع می‌کند، عملاً به بیان اطلاعات پراکنده و ناقص پرداخته است که واقعاً معلوم نیست از این اطلاعات، چگونه می‌توان نظر دوم را اثبات یا برداشت کرد. اصولاً اگر به اعتقاد مؤلف (صادقی تهرانی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۰):

« از نهادهای اقتصادی رایج بین اعراب، مسلمانان آنچه را که با مکتب جدید همساز بود گزینش کردند، با معیارهای اسلامی قانونمند نمودند و نهادهای ناسالم را تحریم و تعطیل کردند. »

براستی، این تحریم و تعطیل، به ابتکار و تصمیم مسلمانان بود یا مبتنی بر دستورهای صریح، روشن و مستقیم وحی و شارع مقدس؟ در حالت اخیر که وجه درست مسئله نیز هست، این اقدام چگونه با آزادی فردی سازگار است؟ آیا این اقدام، به معنای نظر و دخالت داشتن دین در حیطة ایجاد و تحول نهادها نیست؟ مگر نه اینکه، این گونه دستورهای دینی نشاندهنده تمایل دین برای اعمال قدرت در حوزه‌هایی است که به رغم عرفی و رایج بودن با تعالی و مصالح واقعی بشر سازگاری ندارد؟

آنچه از جمله اول بخش «تأملی در صدر اسلام» (صادقی تهرانی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۸) برداشت می‌شود، این است که انسانهای تحول یافته، خود به خود نظام را متحول می‌کنند و دین نیز از طریق تحول انسانها و به اراده و ابتکار آنان تحول در نظامها را پدید می‌آورد. این سخن نادرست نیست، ولی همه پیام و رسالت دین را نیز حکایت نمی‌کند. واقعیت این است که دین در کنار تحول انسانها، برای تحول نظام اجتماعی نیز کوشیده است. دین می‌کوشد از

طریق تحول در نظامهای پیشین، یا ایجاد نهادها و نظامهای جدید، زمینه تحول انسانها را فراهم آورد. اگر همه رسالت به تحول انسانها محدود می‌شد، نیازی به هجرت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله به مدینه و تشکیل حکومت از سوی ایشان نبود. شکل‌گیری نهاد کاملاً جدید حکومت اسلامی در مدینه و سپس دامن گستردن آن در سراسر حجاز در عهد نبوی، اگرچه یکسره با دیدگاه جامعه‌نگر و قدرت‌گرا قابل توجیه نیست، ولی بدون تردید نمی‌توان آن را فقط بر پایه دیدگاه فردگرا و آزادی‌طلب تحلیل کرد.

ج: این سخن که «رسول اکرم (ص) نهاد اقتصادی بی‌سابقه‌ای را ابداع نکرد»^۱ صادقی‌تهرانی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۰) به چه معناست؟ اصولاً، تعریف مؤلف از نهاد چیست؟ به استناد دیگر موارد کاربرد نهاد در این مقاله، پاره‌ای مفاهیم مانند ربا در زمره نهاد قرار گرفته است. اگر چنین باشد، زکات، خمس، جزیه و کفارات که از سوی شارع مقدس جعل و تشریح شد، یک مفهوم و نهاد جدید نیست؟ حتی اگر مراد از نهاد جدید، ساختارها و فضاهاى نوین باشد، آیا تأسیس مسجد از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله، تأسیس یک نهاد جدید نیست؟ آیا تقسیم معاملات به معاملات مجاز و غیرمجاز یا «رسم حرام و غیر قانونی بودن پاره‌ای شغلها و روشهای تأمین معاش» که مورد اشاره مؤلف محترم نیز هست (صادقی‌تهرانی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۰) با دیدگاه ایشان مبنی بر عرفی بودن همه نهادها و روابط اقتصادی ناسازگار نیست؟ آیا این مثالها به تنهایی برای اثبات این نکته کافی نیست که دین همه شعون و ابعاد طراحی نظامها، از جمله نظام اقتصادی، را به مسلمانان، عرفیات و سلیقه‌های آنان واگذار نکرده و خود نیز رهنمودها و باید و نبایدهایی را معین کرده است، که هر نظامی را بر نمی‌تابد و اجزاء و روابطی معین و اجتناب‌ناپذیر را اقتضا دارد؟

در بخش دوم مقاله که عنوان «سخن آخر» یافته است، مؤلف ضمن توصیه به شناخت ساختار نظام اقتصادی صدر اسلام، از «فقدان استعداد نظم‌پذیری آرمائی و پایدار» ما - که ظاهراً همان ایرانیان مورد نظر است - شکوه کرده و اظهار داشته‌اند: "ما در یک تعهد عمومی، تصمیم قانونی گرفته‌ایم که پایبند هیچ پیمانی نباشیم" (صادقی‌تهرانی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۵) و

شاهد این ادعا را اجازه قانون اساسی برای وضع قانون به مصلحت ولو خلاف قانون اساسی و احکام اسلامی آورده‌اند و ضمن اخبار نهادینه شدن مصلحت‌گرایی و اصول‌گریزی در کشور، پیش‌بینی کرده‌اند (صادقی تهرانی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۵):

«بعید است که در قرن بیست و یکم میلادی و عصر شکوفایی فرهنگ بشری، در زمینه بی‌ثباتی قانونی، حقوق اساسی ملت و قانونگذاری مصلحتی بی‌قید و بند قانونی، بتوان نظام پویا، هویت‌پذیر و اسلامی داشت. جماعتی که نظم‌ش در بی‌نظمی و حتی اصول‌گرایی‌اش مصلحتی است، چگونه نظم‌آفرین تواند بود؟»

در باره این سخن شعارگونه، پیش از هر چیز این پرسش مطرح است که اصولاً ربط آن با این مقاله و مطالب پیشگفته چیست؟ به علاوه، مؤلف محترم که در طراحی نظام‌های اجتماعی اصالت را به عرفیات مردم می‌دادند، چگونه بی‌نظمی ملتی فاقد استعداد نظم‌پذیری را بر پایه دیدگاه‌های مؤلف اگر سلیقه و عرف مردم مسلمان ایران نظامی ناستوار و هویت‌ناپذیر را ارائه نماید، به کدام مجوز می‌توان آن را «غیر اسلامی» نامید که ایشان طراحی و استقرار یک «نظام اسلامی» را در ایران اسلامی بعید دانسته‌اند؟ مگر نه اینکه ایشان نظام‌های اجتماعی - اقتصادی را پدیده‌ای انسانی می‌شمردند، که ارائه آنها را نباید از دین انتظار داشت؟

از سوی دیگر، تلقی ایشان از مفهوم مصلحت نیز جای شگفتی دارد. طبیعی است این مقال جایگاهی مناسب برای بحث در باره مفهوم مصلحت نیست، ولی آیا برآستی برداشت و درک مؤلف از مصلحت و مصلحت‌اندیشی مندرج در قانون اساسی که در زمره مهم‌ترین مجله‌های روزآمدی و کارآمدی نظام است، همان بی‌قید و بندی قانونی است؟ آیا برآستی از نظر مؤلف، مصلحت نظام مورد تأکید مستمر امام راحل که یکی از ابعاد یا روش‌های اثبات توانمندی و انعطاف‌پذیری فقه اسلامی برای مواجهه با مشکلات دنیای جدید است، به معنای خروج از نظم‌پذیری است؟ انتساب یک برداشت نادرست شخصی به قانون اساسی بدون ذکر اصل مورد

تکرر تاریکی در "تحقق تاریخی نظام اقتصاد اسلامی" / ۲۰۳

استناد از سوی یک محقق چه حکمی دارد؟ «فاعتبروا یا اولی الابصار» (صادق تهرانى، ۱۳۷۹، ص ۱۹۵)

کتابنامه

۱. صادقى تهرانى، على، «تحقق تاریخی نظام اقتصادى اسلامى»، فصلنامه پژوهشى دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۱۸۳-۱۹۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی